



خاطرات سردار ظفر

۳۱

این هنگام ۱۳۴۰ قمری و ۱۳۵۰ شمسی است امیر مفخم رفت کمره برای ارث مادر زنتش که تازه مرده بود . سردار جنگ هم وکیل بختیاری شد رفت تهران . من و سردار محتشم و امیر مجاهد و مرتضی قلیخان آمدیم بختیاری . امیر مفخم هم از کمره آمد بختیاری روزی چند از زمستان گذشته بود عازم قشلاق شدیم به مال امیر که رسیدیم هنوز سردار اسعد حاکم کرمان بود . دکتر یانگ آمد مال امیر نزد ما و قرار شد پولی از کمپانی نفت قرض کنیم ، صدی چهار تنزیل بدهیم تا موقع ، سهام نفت که بایستی بپردازند . سردار جنگ و کالت به امیر مفخم داد ، مصمص السلطنه و کالت به مرتضی قلیخان داد ، سردار اسعد مرا وکیل کرد ، سردار محتشم خودش حاضر بود .

ما خوانین بختیاری از دو جای معدن نفت سهم داریم . یکی فرست هاکس پلاطیش ، شانزده هزار و سیصد و بیست سهم داریم . یکی دیگر ال کمپانی یازده هزار سهم داریم . بعد هم ده هزار سهم از سهام نفت دارا شدیم روی هم میشود سی و هفت هزار و سیصد و بیست سهم نصف آن که هیجده هزار و ششصد و شصت سهم است متعلق به اولاد ایلخانی است نصف دیگر هم که هیجده هزار و ششصد و شصت سهم است مال اولاد حاج ایلخانی است . سهم اولاد ایلخانی بیست و سه سهم است . سهم اولاد حاج ایلخانی هشت قسمت می شود .

ما میتوانستیم سهام را از کمپانی به زور بگیریم ولی چون پول قرض کردن

گذار کادوی روبروی کتوند در اردوی ما پنج سراسب هم برای ما آوردند چندی در آنجا ماندند و رفتند قرار شد وقتی مراجعت به مسجد سلیمان کردیم سردار اقدس هم بیاید مسجد سلیمان از ما دیدن کند .

ما هم برویم ناصری . هنگام رفتن ما مویدالدوله آمد پیش ما ساعتی با ما بود و رفت . ما هم عزیمت به مسجد سلیمان کردیم .

مسجد سلیمان معلوم نیست کی ساخته و کی ساخته شده و باین نامش چرا نامیده اند . بنائی است صد ذرع در صد مدور و سنگهای بسیار بزرگ با جراثقال روی هم چیده اند مسجد سلیمان طرف شرقی آبادی است که آن آبادی بکلی خراب ولی آثارش باقی است . مسجد سلیمان ده ذرع از زمین بلندتر است . پله‌هایی درست کرده اند که سی نفر هم از آن پله‌ها بالا میروند . هر پله یک وجب بیشتر نیست . مانند پله‌های تخت جمشید کوناه است . این مسجد در دو جوارو به شرق دارای این پله‌ها می‌باشد یک جای دیگر طرف شرق شمالی است پله دارد ولی وسعت آن پله‌ها کمتر است . سنگهای بسیار نزدیک رویهم گذارده اند . بعضی از سنگها دویست خروار وزن دارند . روی آن مسجد زمین هموار است بسیار صاف زیر این محوطه ساختمانی پیدا است معلوم نیست چه بوده اینقدر هست که میتوان گفت پرستشگاه گبران بوده و نزدیک نفت بوده برای آتش روشن کردن . اکنون آنجا شهر است و مهندسین انگلیسی که آنجا هستند میگویند اینجا پرستشگاه گبران بوده . آب آنجا بسیار بد است . جای خوب دلنشینی هم نیست . بنای باین بزرگی برای چه بوده کس نمیداند جز اینکه میگویند شاید پرستشگاه گبران بوده .

باری آمدیم مسجد سلیمان . شیخ هم پس از دو روز با اتباع خود آمد چهل نفر همراه او بودند . در مسجد سلیمان انگلیسیها چندین عمارت ساخته اند ما در عمارت خودمان بودیم . انگلیسیها هم عمارتی برای شیخ آماده کرده بودند چند شب در مسجد سلیمان بود چون مسجد سلیمان میان ایل بختیاری است بیشتر بختیارها در مسجد سلیمان بودند . چون شیخ رفت ما هم با چند نفر از محترمین احمد خسروی براه ناصری حرکت کردیم . در مسجد سلیمان با شیخ عهد و میثاق کردیم که همیشه عرب و بختیاری با هم متحد باشند و در کارها یکدیگر را معاونت کنند ولی اتحاد آنها بر ضد دولت نباشد طلبی هم از شیخ داشتیم بابت ملک نظام السلطنه مافی که چند سال بود در سر آن کشمش داشتیم آنرا هم به شیخ دادیم و هفده هزار تومان گرفتیم . حاکم خوزستان هم از ما دلتنگ بود و اتحاد مارا با شیخ شاید چنین گمان میکرد که بر ضد دولت باشد به تهران خبر داد ، پس از انجام کار برگشتیم مسجد سلیمان و از آنجا مال امیر رفتیم چون هوا گرم بود نماندیم گفتگویش در میان آمد نقد هم بود هشتاد و چهار هزار پوند قرض کردیم با شرایط سخت که زیانها از این شرایط متوجه ما شد که امروز سهام خود را جز بخود انگلیسیها یا بخودمان به دیگری نمیتوانیم بفروشیم آنهم باید چهار صاحبان امتیاز قبول کنند . در آن وقت پوند انگلیسی شش تومان بود یک کرور تومان می‌شد با نرخ صدی چهار پس از رد و بدل کردن

نوشته جمع کردیم سی هزار پوند مجانی از آنها گرفتیم و انصافاً " کار خوبی هم کردیم زیرا بواسطه گرفتن این سی هزار پوند سخنان آمیخته با دشنام از آنها شنیدیم که ذکر آن به مناسبت در جای دیگر این کتاب است من و سردار اسعد هشتاد هزار تومان ببانک مقروض بودیم دادیم انگلیسها گفتند هر وقت هشتاد و چهار هزار تومان را رد کردید آنوقت اسهام شما را بخودتان رد می‌کنیم . بعد گفتند شصت هزار پوند هم دو سه سال دیگر بشما می‌دهیم ولی آنها می‌دانستند ما هرگز صاحب یک کرور پول نمیشویم که یک مرتبه سها را از گرو بیرون بیاوریم .

امیر مجاهد نقشه کار را چنان در صفحهٔ خیال کشیده از صورت ذهنی در خارج مصور کرد که سردار اقدس از محرمه بیاید مسجد سلیمان به ملاقات ما که پس از آن برویم ناصری . چون شیخ تا بحال از خانهٔ خودش جز بصره و کویت جای دیگر نرفته بود . لکن در این وقت مایل بود که خوانین را دیدن کند در ضمن هم سردار سپه را با قدرت دیده بود می‌خواست بتوسط انگلیسها با بختیارها قرار دادی کرده باشد . مؤید الدوله هم که اکنون ظهیر الملک لقب دارد حاکم خوزستان بود و هیچ مثل حکام پیش تملق از سردار اقدس نمی‌گفت . برای دو بیست لییره شیخ خود را جمع کرد و دانست که زیر کاسه نیم کاسه ایست . شیخ عبدالحمید پسرش را فرستاد با حاج رئیس لب و رفتیم ببلاق . خبر گرفتن پول که به خوانین کوچک رسید صبر نکردند که ما برسیم آشوبی بر پا کرده هیاهویی راه انداختند ولی ما مقصودی نداشتیم و آنچه بایستی ما به آنها دادیم ، اما چون قرار بود سردار اسعد ماهی هزار تومان برای من بفرستد و پس از چهار ماه امیر جنگ او را بازداشت به اینکه نفرستد من مبلغی از پول سهم او را برداشتم . سردار اسعد از کرمان آمد چنانچه با خاطری از من آزرده هر چند که ما کار را اصلاح کردیم و به ظاهر رفع آزردهگی خاطر او شد لکن از من برید و به امیر مجاهد و سردار محتشم پیوست و از آنجا رفت تهران .

زمانی که سردار اسعد با بیروم خان به آذربایجان میرفتند رضا خان سلطان با سرهنگ بود و با آنها بود و توپخانه با او بود . در آنجا با سردار اسعد رابطهٔ مودت و یگانگی پیدا کردند و تا امروز هم که رضا خان صاحب تاج و تخت ایران شده شاهنشاه ممالک محروسه است هنوز آن دوستی بر جاست و چون سردار اسعد در بختیاری نبود و از کشته شدن نظامیان در جنگ شلیل راه بختیاری بی خبر بود دوستی آنها بیش از پیش شد .

چون سالار مسعود پسر من از خرد مهجور و از دانش دور است صارم الملک او را فریب داد و برای این پول یعنی پولی که از انگلیسی گرفتیم با من کشمکشها کردند اگر چه من علاوه از کمکهائی که بآنها کرده بودم چهار هزار تومان هم از این پول بآنها داده

ولی حرکات وحشیانه آنها سبب رنجش من گردید . چهل هزار تومان از این پول به محمود خان هژبر السلطان رسید که لیاقت چهل درهم که باو برسد نداشت اگر چه بهادر السلطنه پسر بزرگش مردی دانا و زیرک و دلیر و نیرومند است عجب در این است که پول به زوراز انگلیسها بگیریم و به محمود خان و امثال او بدهیم مظلوم برای ما باشد زر برای دیگران در این سال سردار سپه چهار لنگ محمود صالح را از ما مجزی کرده محمد تقیخان شجاع - الملک پسر محمد رضا خان نوه چراغ علیخان چهار لنگ محمود صالح را ایلخانی کرد و علی مردان خان خواهر زاده مرا ایلبگی کرد . چهار لنگ کنیورسی را هم از زیر ریاست ما بیرون کرد در صورتیکه هشتاد سال می گذرد که اینها بسته و گماشته ما بودند و عمه زاده و خواهر زاده ما هستند . ایل موکوئی را هم که رئیس آنها خواجههای با جول میباشند از ریاست ما مجزا کرد . برای این با ما کار را کرد که از قدرت ما کاسته شود حق هم داشت با خلفائیه که ما بدولت کرده ، هم بدولت خلاف میگردیم هم با یکدیگر طریق دوئیت می پیمودیم انصافاً " سزاوار بودیم بقول خالوزال علاءالدین وند بختیاری (داستان او را با جعفر قلیخان بختیار وند و کشته شدن عمو زاده هایش را بدست جعفر قلیخان مفصل و مشروح نوشته ام مرد درشت گو نباید پهن بنشیند ^۱ همیشه خالوزال در موقع و مقام مناسب این جمله را می گفت : مرد درشت گو نباید پهن بنشیند . خوانین تمام جمع می شوند بر ضد دولت با نظامیان جنگ می کنند آنوقت خودشان هم بجان همدیگر می افتند و تیشه به ریشه همدیگر می زنند .

(ادامه دارد)

۱- این جمله که مرد درشت گو نباید پهن بنشیند مثل است در بختیاری یعنی کسیکه دعوی بزرگی و بلندی مقام میکند نباید ایمن نشسته خود را در خطر بیندازد .

بقیه از صفحه ۶۱

هیتلر پیشوای آلمان نازی در بحبوحه جنگ دوم آدولف هیتلر کوشش میکرد که قبل از حمله بشوروی با انگلستان کنار بیاید ولی چرچیل بگفته او وقتی نگذاشت و تسلیم بلا شرط آلمان را خواستار شد .

(تاریخ جنگ دوم سقوط آلمان بزرگ)

۱۷- " این چه دوستی و برادریست مگر من با انگلیس و روس چه کرده ام که نامردانه بخاک کشورم یورش برند ؟ ! " سخن رضا شاه کبیر در شهریور ۱۳۲۰ بسفراء انگلیس و شوروی در کاخ سعدآباد - رضا شاه کبیر که از هجوم ناگهانی ارتشهای انگلیس و روس بشدت عصبانی بود و در پاسخ اظهارات سفراء روس و انگلیس که باز هم ادعای دوستی میکردند چنین گفت .